

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آلمان و سوریه: از دوستی تا دشمنی



تحلیل ماه: آلمان و سوریه: از دوستی تا دشمنی

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

مؤلف: بهزاد احمدی لفورکی

تاریخ انتشار: 91/6/18

تلفن و دورنگار: 7 - 88756205

صندوق پستی: 3849 - 15875

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



آلمان و سوریه: از دوستی تا دشمنی

خلاصه اجرایی

طبق بیانیه وزارت خارجه آلمان «ستاد عالی سوریه» در 3 اوت 2012 به ریاست بوریس روگه، مدیر منطقه خاورمیانه و مغرب در وزارت امورخارجه، تشکیل گردید. طبق این بیانیه ستاد مذکور موظف است تا با متحدان و شرکای آلمان در غرب و منطقه، هماهنگی‌های لازم را انجام داده و برنامه‌هایی را برای دوره پس از سقوط حکومت بشار اسد مهیا سازد. بیانیه مذکور بر ارتباط با اپوزیسیون سوری تأکید می‌ورزد و عبارت‌بندی آن لحنی بشردوستانه دارد. بررسی پیشینه روابط بین آلمان و سوریه نشان می‌دهد که دولت مرکل عملاً از اواسط سال 2011 میلادی در موضع خود در قبال تحولات سوریه تغییری اساسی ایجاد کرده و از ژوئیه 2011 رسماً به برقراری ارتباط با اپوزیسیون سوری اقدام نموده است. در واقع با افزایش درگیری‌ها در سوریه و مصمم شدن غرب برای تغییر حکومت در این کشور، ارتباطات دولت آلمان با اپوزیسیون سوری رفته رفته ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته و دولت آلمان عملاً خود را درگیر پروژه عبور از اسد و دوران پس از او نموده است. در چرایی تغییر این رفتار می‌توان از دلایلی مانند حفظ امنیت و بقای اسرائیل، تحدید نفوذ و مهار ایران، مدیریت تحولات مرتبط با بیداری اسلامی و حفظ ثبات منطقه‌ای، و به‌دست آوردن حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی جدید نام برد. بررسی سیر اقدامات آلمان در قبال بحران سوریه نیز نشان می‌دهد که اقدامات این کشور علیه حکومت بشار اسد با افزایش شدت درگیری‌ها از ماهیت صرفاً امدادسانی و حل مناقشه به‌وسیله راه‌های صلح‌آمیز



خارج شده و به اقدام برای تغییر رژیم در سوریه انجامیده است. در این راستا ما شاهد اقداماتی نظیر ارائه کمک‌های بشردوستانه، برنامه‌ریزی برای متحد ساختن اپوزیسیون و آماده ساختن آنها برای سوریه بدون اسد، و ارائه کمک‌های اطلاعاتی، جاسوسی و لجستیکی می‌باشیم. آنچه از سیاست و اقدامات دولت آلمان درک می‌شود این است که از دید مقامات آلمانی دوران اسد در سوریه پایان یافته و آلمان باید خود را برای «روز بعد از سقوط» آماده سازد. این بار دیگر دولت آلمان نمی‌خواهد مانند بحران لیبی مورد انتقاد متحدان خود قرار گیرد و هیچ نفعی هم از مجموع تحولات نداشته باشد. فراهم بودن شرایط برای کسب قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه منا در کنار دیگر دلایل حیاتی نظیر تحدید نفوذ ایران و مهار آن، آلمان را تشویق کرده تا در ادامه حرکت خود به سمت تبدیل شدن به یک قدرت ژئوپلیتیک، نقشی پررنگ و البته خطرناک را در بحران سوریه برعهده گیرد.

مقدمه

«اوضاع در سوریه رو به وخامت است. رژیم اسد کنترل بخش‌هایی از کشور را از دست داده و هر روز شمار بیشتری از مردم قربانی جنگی بیرحمانه می‌شوند. ما باید کمک‌های بشردوستانه خود را برای کسانی که در سوریه در رنجند بیشتر کنیم و در عین حال ما باید به تلاش‌هایمان برای کمک به شروع یک فرایند سیاسی حتی بعد از استعفای عنان ادامه دهیم. ما از اپوزیسیون می‌خواهیم که به سرعت به وحدت هرچه بیشتر برسد. «ستاد عالی سوریه»¹ باید برای هماهنگی طیف گسترده‌ای از اقدامات دولت آلمان در سطحی بالاتر تشکیل شود.»⁽¹⁾ این بخشی از سخنان گیدو وستروله، وزیر امور خارجه آلمان، در زمینه سوریه و دستور او برای ایجاد ستاد مذکور است. طبق بیانیه وزارت خارجه آلمان این ستاد در 3 اوت 2012 به ریاست بوریس

1. The Syria Task Force



روگه¹، مدیر منطقه خاورمیانه و مغرب در وزارت امور خارجه، تشکیل گردید. در بیانیه مذکور، در ادامه سخنان وستروله خاطرنشان شده که حکومت سوریه قادر نخواهد بود که کنترل مناطق تحت اشغال نیروهای اپوزیسیون را بار دیگر به دست آورد و این نیروها برای دوره‌ای طولانی بر مناطق مذکور حاکم خواهند بود. در این بیانیه خاطرنشان شده که شرایط مذکور در کنار اضطراب امدادسانی به پناهجویان باعث شده تا دولت آلمان به دنبال پاسخ‌دهی به این نیاز هم در سطح ملی و هم در سطح اتحادیه اروپا و سازمان ملل باشد. طبق این بیانیه، «ستاد عالی سوریه» موظف است تا با متحدان و شرکای آلمان در غرب و منطقه، هماهنگی‌های لازم را انجام داده و برنامه‌هایی را برای دوره پس از سقوط حکومت بشار اسد مهیا سازد. در بیانیه دولت آلمان بر ایجاد ثبات در سوریه بعد از درگیری‌های فعلی تأکید و از جامعه بین‌الملل خواسته شده تا منابع لازم برای این کار را فراهم سازند. این بیانیه بر ارتباط با اپوزیسیون سوریه تأکید می‌ورزد و عبارت‌بندی آن لحنی بشردوستانه دارد.⁽²⁾

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه دلایلی باعث شده تا این بار دولت آلمان، برخلاف مورد لیبی، دست به تشکیل ستاد عالی زده و طیف گسترده‌ای از اقدامات را در ستور کار خود قرار دهد؟ ماهیت اقدامات دولت آلمان چیست و آیا همان‌طور که در بیانیه وزارت خارجه این کشور بارها تأکید شده تنها از روی بشردوستی انجام می‌شود به ارائه کمک‌های امدادی محدود می‌گردد یا نه آلمان عملاً دست به کار شده و به سقوط حکومت بشار اسد کمک می‌رساند؟ و در نهایت اینکه، این اقدام آلمان می‌تواند چه پیامدهایی برای این کشور و منطقه در پی داشته باشد؟

دلایل و رای اقدام آلمان علیه حکومت سوریه

بررسی پیشینه روابط بین آلمان و سوریه نشان می‌دهد که دولت مرکل عملاً از

1. Boris Ruge



اواسط سال 2011 میلادی در موضع خود در قبال تحولات سوریه تغییری اساسی ایجاد کرده و از ژوئیه 2011 رسماً به برقراری ارتباط با اپوزیسیون سوریه اقدام نموده است.⁽³⁾ پیش از این و تا اوایل سال 2011 روابط دولت آلمان با سوریه به رهبری بوریس روگه در وضعیت بسیار مناسبی قرار داشت و همکاری‌های امنیتی و اقتصادی بین دو کشور رو به رشد گزارش می‌شد. نزدیکی روابط امنیتی تا حدی بود که در مبادله اسرا بین حزب‌الله و رژیم اسرائیل، سرویس امنیتی آلمان از همکاری سرویس امنیتی سوریه بهره می‌برد و در چهارچوب همکاری‌ها، حتی قرارداد استرداد پناهندگان بین دو طرف در اوایل سال 2009 امضا شد و به اجرا درآمد. تا اوایل سال 2011 دولت آلمان براساس این قرارداد اکثر پناهجویان سوریه را به سوریه بازمی‌گرداند.⁽⁴⁾ اما با افزایش درگیری‌ها در سوریه و مصمم شدن غرب برای تغییر حکومت در این کشور، ارتباطات دولت آلمان با اپوزیسیون سوریه رفته رفته ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و دولت آلمان عملاً خود را درگیر پروژه عبور از اسد و دوران پس از او نمود. در چرایی تغییر این رفتار می‌توان از دلایل زیر نام برد:

1. حفظ امنیت و بقای اسرائیل: حفظ امنیت و بقای اسرائیل سنگ‌بنای سیاست خاورمیانه‌ای آلمان است و هیچ تغییری در این سیاست بدون درنظر گرفتن ملاحظه مذکور، صورت نمی‌گیرد. آلمان طبق قانون اساسی خود متعهد به حفظ امنیت و موجودیت اسرائیل در درازمدت است و در عین حال تعهد مذکور از عناصر کلیدی رابطه آلمان با ایالات متحده آمریکا نیز می‌باشد. بر این اساس مادامی‌که رژیم اسرائیل نسبت به تحولات سوریه بدبین بود و تغییر حکومت اسد را به زیان خود ارزیابی می‌کرد، تحولی کلیدی در روابط آلمان با سوریه و شروع اقدام عملی علیه آن رخ نداد. اما با قطعی شدن تصمیم تغییر حکومت اسد در راستای رسیدن به یک نفع برتر استراتژیک یعنی مهار و تحدید نفوذ ایران، آلمان دست به کار شد و تلاش نمود تا مدیریت جریان اروپایی علیه سوریه را در دست گیرد. در این چهارچوب پرداختن به بحران سوریه چندین نفع عملی برای آلمان در راستای تأمین



امنیت اسرائیل خواهد داشت. نخست اینکه افکار عمومی خود و منطقه را از بن‌بستی که در زمینه حل مسئله فلسطین پیش آمده منحرف ساخته و فرصت بیشتری را در اختیار دولت اسرائیل برای پیشبرد تحولات به نفع خود قرار می‌دهد. در خود آلمان مهم‌ترین چالش در روابط با اسرائیل، افکار عمومی این کشور است. مردم آلمان دیگر در برابر اقدامات گذشتگان خود احساس شرم و مسئولیت نمی‌کنند و خود منتقد جدی اقدامات غیربشردوستانه اسرائیل هستند. نکته دوم در شکستن سد مقاومت در منطقه در برابر اسرائیل و تضعیف این محور نهفته است. بدون شک از دید مقامات آلمانی تغییر حکومت اسد یعنی از بین رفتن حلقه ارتباطی بین ایران و حزب‌الله و تضعیف شدید این حزب در لبنان؛ امری که آرزوی دیرینه سعودی‌ها نیز هست، و نکته سوم و نهایی اینکه در صورت سقوط حکومت سوریه تا روی کار آمدن دولتی مقتدر در این کشور، خلأ ایجاد شده در کنار خلأ قدرت ناشی از تغییر قدرت در مصر، به اسرائیل اجازه می‌دهد تا سازمانی دوباره به جایگاه منطقه‌ای خود بخشد و تحولات را با کمک غرب در راستای منافع خود مدیریت نماید.

2. تحدید نفوذ و مهار ایران: آلمان از سال 2006 به این سو یعنی شکست مذاکرات هسته‌ای با ایران و شروع دوباره غنی‌سازی، بحث مهار ایران را در دستور کار خود قرار داده است. در پاسخ به چرایی این تحول و تغییر سیاست از تعامل به مهار باید از محدودیت‌ها ژئوپلیتیکی آلمان و نیز بحث ثبات در خاورمیانه نام برد. در واقع آلمان بیشتر از نقطه‌نظر ثبات منطقه‌ای و حفظ امنیت اسرائیل است که خود را درگیر مقابله با ایران و تحدید نفوذ و مهار آن نموده است تا نقطه‌نظر رقابت هژمونیک که مسئله ذهنی و دلیل اصلی خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران است. در قالب رویکرد مهار دولت آلمان تا به امروز اقدامات متعددی را علیه ایران انجام داده است: حمایت از تحریم‌ها در قالب سازمان ملل و ایفای نقش پیشرو در تصویب تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا؛ تقویت و تشدید روابط امنیتی و نظامی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و فروش گسترده تسلیحات به آنها و



اقدام به حضور نظامی در منطقه، برنامه‌ریزی و اقدام عملی برای تغییر حکومت سوریه را می‌توان از تازه‌ترین اقدامات آلمان علیه ایران به حساب آورد چراکه تغییر مذکور از دید مقامات برلین باعث کاهش نفوذ ایران در منطقه، شکسته شدن سد مقاومت در برابر اسرائیل، انزوای هرچه بیشتر تهران در منطقه، افزایش فشار بر ایران در پرونده هسته‌ای، تضعیف هلال شیعی و در نهایت مهار ایران خواهد شد؛ امری که برلین از سال 2006 به این سو به شکل جدی به دنبال آن است و برای آن برنامه‌ریزی کرده است.

3. مدیریت تحولات مرتبط با بیداری اسلامی و حفظ ثبات

منطقه‌ای: ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا از مباحث کلیدی سیاست خاورمیانه‌ای آلمان است و تحولات اخیر ناشی از بیداری اسلامی، چالش‌های داخلی و خارجی جدی‌ای را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، انرژی، امنیتی و سیاسی برای اروپا و به طبع آن برای آلمان ایجاد کرده است. از این رو پیامدهای بیداری اسلامی اهمیتی حیاتی برای آلمان داشته و این کشور را وادار ساخته تا با حساسیت به مراتب بیشتری از قبل، تحولات مذکور را دنبال کند و به دنبال مدیریت پیامدهای آن باشد. بررسی تاریخی سیاست قدرت‌های اروپایی در قبال منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منطقه منا) نشان می‌دهد که تأمین ثبات همواره رهیافت اصلی در قبال منطقه بوده چراکه ثبات در منطقه منا نه تنها تقویت‌کننده امنیت اروپا بلکه تضمین‌کننده فرایند انتقال انرژی به بازارهای مصرف اروپایی و توسعه روابط تجاری و اقتصادی با دول منطقه و نیز جلوگیری از تهدیدهایی چون روانه شدن سیل پناهنجویان به اروپاست.⁽⁵⁾

4. به‌دست آوردن حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی جدید: آلمان مدت‌هاست که

به‌عنوان یک بازیگر ژئواکونومیک به ایفای نقش در عرصه بین‌المللی می‌پردازد و چند سالی است که تلاش دارد تا با بهره‌گیری از این نقطه قوت، ضعف بزرگ خویش یعنی ایفای نقش به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک را برطرف سازد. فعالیت برای به‌دست آوردن کرسی مستقل در شورای امنیت، ایفای نقش رهبری در پروژه



همگرایی اروپایی، حضور نظامی در افغانستان و دیگر نقاط دنیا از جمله این تلاش‌هاست و ایفای نقش پررنگ در سوریه و علیه حکومت اسد را نیز باید آخرین نمونه از این تلاش‌ها به حساب آورد. با این حال به نظر می‌رسد که این اقدام با چراغ سبز آمریکا و درخواست اتحاد فراتلانتیک برای فعالیت بیشتر آلمان و بر عهده‌گیری بخشی از مسئولیت‌ها در قبال تحولات منطقه‌ای و جهانی انجام شده و عملاً در چهارچوب نوعی تقسیم وظایف صورت گرفته باشد.

دولت آلمان در توضیح سیاست خود در قبال سوریه تنها به بحث ثبات و انتقال مدیریت شده قدرت در این کشور و نیز مسئولیت حفاظت از غیرنظامیان و اقدامات بشردوستانه اشاره می‌کند حال آنکه دلایل ژئوپلیتیک مذکور و نیز منافع اقتصادی تصویر بهتری از چرایی نوع رفتار آلمان در قبال سوریه به دست می‌دهد.

اقدامات دولت آلمان: از کمک‌های بشردوستانه تا کمک به تغییر رژیم

بررسی سیر اقدامات آلمان در قبال بحران سوریه نشان می‌دهد که اقدامات این کشور علیه حکومت بشار اسد با افزایش شدت درگیری‌ها از ماهیت صرفاً امدادرسانی و حل مناقشه به وسیله راه‌های صلح‌آمیز خارج شده و به اقدام برای تغییر رژیم در سوریه انجامیده است.

1. **ارائه کمک‌های بشردوستانه:** کمک‌های بشردوستانه و جلوگیری از یک فاجعه انسانی عنصر اصلی تمام بیانیه‌ها و سیاست‌های اعلامی دولت آلمان در قبال بحران سوریه است. آلمان از 13 اوت 2012 کمک‌های خود در این زمینه را از 10 میلیون یورو به حدود 22 میلیون یورو رسانده است.⁽⁶⁾ این کمک‌ها باید به گفته مارکوس لونینگ¹ در نگه داشتن پناهندگان در خود منطقه و ممانعت از هجوم آنها به اروپا مؤثر باشند و آلمان هیچ‌یک از پناهندگان را در خاک خود نخواهد پذیرفت.

1. Markus Löning



تنها استثناء در این زمینه پناهندگان مسیحی هستند که به گفته رئیس گروه پارلمانی CDU/CSU، فولکر کاودر¹، این امر در دست بررسی است.⁽⁷⁾

2. برنامه‌ریزی برای متحد ساختن اپوزیسیون و آماده ساختن آنها

برای سوریه بدون اسد: در ماه ژوئن خبری در روزنامه‌های آلمانی منتشر شد مبنی بر اینکه «بنیاد علم و سیاست آلمان»² از مراکز پژوهشی نزدیک به وزارت خارجه این کشور و بهره‌مند از بودجه فدرال، با کمک مؤسسه صلح آمریکا³ مشغول به کار بر روی پروژه‌ای به نام «روز بعد از سقوط»⁴ است که در آن با کمک 45 تن از اپوزیسیون سوریه، مجموعه اقداماتی که باید بلافاصله بعد از سقوط اسد در سوریه انجام شود، تدوین می‌گردد. این اقدامات طبق گزارش‌های منتشر شده بیشتر در حوزه سیاسی و قضایی است و هدف آن جلوگیری از فروپاشی کامل نظام سیاسی و قضایی سوریه و پیشبرد گذار در این کشور براساس الگوی غربی است.⁽⁸⁾ در همین ماه گزارش‌های دیگری نیز منتشر گردید دال بر اینکه دفتری دیگر در برلین مشغول تدوین برنامه‌هایی برای حفظ اقتصاد سوریه و کمک به رشد آن بعد از سقوط اسد هستند.⁽⁹⁾ در همان زمان اعلام شد که طبق تقسیم کار صورت گرفته، کشورهای دیگر مسئول طرح برنامه در قبال بروز جنگ داخلی در سوریه و نحوه مدیریت و گذار از چنین جنگی می‌باشند.⁽¹⁰⁾ عمده تلاش‌های صورت گرفته در این بخش بر روی متحد ساختن اپوزیسیون و حفظ ثبات در دوران پس از اسد متمرکز است.

3. ارائه کمک‌های اطلاعاتی، جاسوسی و لجستیکی: هر چند طبق

بیانیه‌های رسمی دولت آلمان، این کشور مخالف مسلح‌سازی نیروهای اپوزیسیون و تشدید جنگ در سوریه است اما گزارش‌های منتشرشده توسط رسانه‌های آلمانی داستان دیگری را به تصویر می‌کشد. به‌عنوان مثال روزنامه «بیلد‌آم روزنتاگ» روز یکشنبه 19 اوت اعلام کرد که یک کشتی جاسوسی نیروی دریایی آلمان در حاشیه

1. Volker Kauder
3. USIP

2. Stiftung Wissenschaft und Politik
4. The Day After



سواحل سوریه در تردد است تا به ارتش آزاد سوریه اطلاعات هدفمند از جمله اطلاعات مرتبط با عملیات‌های نظامی دولت سوریه را بدهد. به گفته روزنامه مذکور این کشتی به واسطه مجهز بودن به مدرن‌ترین دستگاه‌های فنی جاسوسی سرویس اطلاعاتی آلمان¹ قادر است تا تحرکات نظامی ارتش سوریه تا عمق 600 کیلومتری را کنترل و گزارش نماید. در ادامه این گزارش آمده است که مأموران سرویس اطلاعاتی آلمان در پایگاه ناتو در آدانا در خاک ترکیه مستقر بوده و از این مکان مکالمات تلفنی و پیام‌های بی‌سیم را شنود می‌کنند. این روزنامه از قول یک مأمور سیا می‌نویسد که هیچ‌یک از کشورهای غربی منابعی به خوبی منابع اطلاعاتی سرویس اطلاعاتی آلمان در سوریه ندارند.⁽¹¹⁾ این عملیات دولت آلمان علیه حکومت سوریه توسط اینتلیجنس سرویس انگلستان حمایت و تکمیل می‌شود. به گفته هفته‌نامه «ساندی تایمز» و به نقل از یک مقام اپوزیسیون سوری، سرویس اطلاعاتی بریتانیا از دو پایگاه نظامی خود در قبرس که مجهز به دستگاه‌های شنود پیشرفته هستند و از مرکزی در چلتن‌هام واقع در غرب بریتانیا حمایت می‌شوند، تحرکات نظامی ارتش سوریه و نیروهای امنیتی آن را از نزدیک زیرنظر دارند و اطلاعات خود را به ترک‌ها و آمریکایی‌ها داده و نیروهای اپوزیسیون نیز اطلاعات را از ترکیه می‌گیرند.⁽¹²⁾ این اپوزیسیون سوری به «ساندی تایمز» گفته که درگیری سراقب واقع در جنوب غربی حلب، ارتش آزاد سوریه توانسته بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از منابع مذکور و شنود کلمات نظامی، واحدهای ارتش سوریه و گردانی با 40 تانک را به دام بیندازد و ضربات مهلکی به آنها وارد آورد.⁽¹³⁾

علاوه بر موارد مذکور، برخی کارشناسان بر این باورند که نیروی دریایی آلمان که به‌عنوان بخشی از نیروهای بین‌المللی حافظ صلح در آب‌های ساحلی لبنان حضور دارد، مانع ارسال اسلحه و تجهیزات به اپوزیسیون سوری نشده و این مسیر به مسیر

1. BND



امنی برای انتقال تسلیحات و تجهیزات به داخل خاک سوریه تبدیل شده است.⁽¹⁴⁾ به نظر می‌رسد در این زمینه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان و قطر وظیفه تأمین بودجه و ارسال تجهیزات نظامی به اپوزیسیون سوری را برعهده دارند و آلمان به همراهی دیگر کشورهای غربی نظیر آمریکا و بریتانیا، با کمک ترکیه، به کمک‌رسانی در حوزه‌های لجستیکی و اطلاعاتی می‌پردازند و وظایف بین آنها تقسیم شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از سیاست و اقدامات دولت آلمان درک می‌شود این است که از دید مقامات آلمانی دوران اسد در سوریه پایان یافته و آلمان باید خود را برای «روز بعد از سقوط» آماده سازد. این بار دیگر دولت آلمان نمی‌خواهد مانند بحران لیبی مورد انتقاد متحدان خود قرار گیرد و هیچ نفعی هم از مجموع تحولات نداشته باشد. فراهم بودن شرایط برای کسب قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه منا در کنار دیگر دلایل حیاتی نظیر تحدید نفوذ ایران و مهار آن، آلمان را تشویق کرده تا در ادامه حرکت خود به سمت تبدیل شدن به یک قدرت ژئوپلیتیک، نقشی پررنگ و البته خطرناک را در بحران سوریه برعهده گیرد. آنچه آلمان در سوریه به دنبال آن است می‌تواند با به قدرت رسیدن یک حکومت اسلام‌گرای تندرو نقش بر آب شود؛ امری که احتمال آن زیاد است و از هم‌اکنون نشانه‌های فراوانی دال بر آن وجود دارد. تناقض مهمی که در رفتار غرب و از جمله آلمان دیده می‌شود در برخورد آنها با یک ساختار حکومتی چون ساختار حکومت بشار اسد است؛ حکومتی سکولار که در آن مسیحیان، سنی‌ها و علویان در رده‌های مختلف قدرت حضور دارند و به لحاظ نظری دقیقاً شکلی از حکومت است که غرب آرزوی تأسیس آن را در منطقه دارد. با این وجود به نظر می‌رسد تعهد درازمدت برلین به حفظ امنیت و موجودیت اسرائیل از راه تضعیف و مهار ایران و بر هم زدن توازن منطقه‌ای به ضرر آن، باعث شده تا برلین عطای بشار



اسد را به لقای آن ببخشد. با این وجود همان‌طور که گفته شد اسلام‌گرایی که امروز به خاطر سقوط حکومت اسد تن به مصالحه با غرب و مسامحه با خواست‌های آن داده‌اند فردای پس از سقوط می‌توانند به بازیگرانی تبدیل شوند که صهیونیسم‌ستیزی و غرب‌ستیزی در رأس برنامه‌های آنان باشد. علاوه بر این، احتمال فروپاشی کشور سوریه و تشکیل مناطق تحت حکومت کردها، علویان و سنی‌ها و تداوم جنگ داخلی، بهره‌ای جز بی‌ثباتی حداکثری خاورمیانه و تهدید منافع حداقلی و حداکثری آلمان نخواهد داشت. از دیگر پیامدهای مهم اقدامات آلمان علیه سوریه، افزایش تنش آن با ایران و افزایش مسائل برلین با تهران خواهد بود. بدون تردید امنیتی‌تر شدن مسائل دو کشور باعث تیرگی هرچه بیشتر روابط خواهد شد. این تیرگی مانعی جدی در مسیر حرکت آلمان برای کسب نفوذ ژئوپلیتیک در خاورمیانه است چراکه بدون تعامل با ایران بازیگر تازه‌واردی چون آلمان که برخلاف رقبای اروپایی‌اش، انگلستان و فرانسه، فاقد پیشینه استعماری در منطقه و شناخت کافی از آن است، مجال عرض‌اندام نخواهد یافت. آلمان نیز همانند متحدانش در حال انجام خطایی استراتژیک است و آن نادیده گرفتن ایران و توانایی‌های بالفعل و بالقوه آن در منطقه است.



پی‌نوشت‌ها

1. http://www.auswaertigesamt.de/cae/servlet/contentblob/623300/publicationFile/170752/120803-TF_SYR_DL.pdf
2. Ibid.
3. Im Ramadan ist jeder Tag ein Freitag"; www.taz.de 28.07.2011
4. <http://www.german-foreign-policy.com/en/fulltext/57924>
5. بهزاد احمدی لفورکی، اتحادیه اروپا در عرصه خاورمیانه، نشریه پگاه حوزه، شماره 255، خرداد 88، صفحه 30.
6. http://www.auswaertigesamt.de/EN/Aussenpolitik/Laender/Aktuelle_Artikel/Syrien/120608-Druck-auf-Syrien.html
7. Wer schützt die Christen in Syrien? www.bild.de 05.08.2012
8. Das neue Syrien kommt aus Wilmersdorf; www.zeit.de 25.07.2012
9. Ibid.
10. Inside the quiet effort to plan for a post-Assad Syria; thecable.foreignpolicy.com 20.07.2012
11. <http://www.dw.de/dw/article/0,,16177582,00.html>
12. Ibid.
13. Ibid.
14. <http://www.german-foreign-policy.com/en/fulltext/58313>

شهرور ماه 91

آلمان و سوریه: از دوستی تا دشمنی